مطالعات تاریخ اسلام
سال دهم/ شمارهٔ ۳۷/ تابستان ۱۳۹۷

بازخوانی فتح یمن توسط وهرز در پرتو نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ

مریم حسن پور هفشجانی[۱]
احمد کامرانی فر[۲]
سهیلا ترابی فارسانی[۳]

چکیده: جامعه‌شناسی جنگ با نگاهی موشکافانه، جنگ و عوامل تأثیرگذار بر آن را بررسی می‌کند. این بررسی خود را در سطح علل و عوامل تأثیرگذار بر آغاز جنگ، پدیده جنگ و پیامدهای آن نمایان می‌سازد. یکی از نبردهای مهم ساسانیان، جنگ یمن بود که سیطره ساسانیان بر این سرزمین را تا انتهای این حکومت به همراه داشت. در این جنگ، استراتژی‌ای که وهرز فرمانده دیلمی گرفتار در زندان انوشیروان با قوای اندک خود به‌منظور شکست نیروهای حبشی حاکم بر یمن به‌کار برد در دو مرحله پیش از شروع جنگ و در بحبوحه جنگ، اجرا و در نهایت به پیروزی نیروهای ساسانی منجر گشت. در این پژوهش نشان داده می‌شود که چگونه قوای حبشی به‌رغم برخورداری از تعداد نفرات انبوه، در برابر نیرویی اندک شکست می‌خورد. این پژوهش با رویکردی جامعه‌شناسی به دنبال بررسی جنگ‌های ایران و اعراب است. بررسی جامعه‌شناختی جنگ، نوعی تحقیق علمی به‌منظور موشکافی سیستم‌های نظامی دو طرف و درنهایت یافتن دلایل شکست و پیروزی آنها در جنگ است. در این نوع نگاه ساختار نظامی دو طرف مورد تجزیه‌وتحلیل قرار می‌گیرد و از خلال آن عوامل تأثیرگذار بر نتایج جنگ‌ها مشخص خواهد شد. این تحقیق از نظر هدف جز تحقیقات نظری است و به لحاظ ماهیت و روش کار در ردیف تحقیقات تاریخی قرار می‌گیرد که به شیوه توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده است.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی جنگ، وهرز، انوشیروان، مسروق‌بن‌ابرهه

---

۱ دانشجوی دکتری تاریخ باستان، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، hassanpour121@yahoo.com
۲ استادیار گروه تاریخ ،واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) kamranifar43@yahoo.com
۳ دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران t.farsani@yahoo.com
تاریخ دریافت:۹۶/۰۵/۷ تاریخ تأیید: ۹۶/۱۱/۰۷

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

Review of Yemen Conquest by Wehrez in the Light of the War Sociology Theories

Maryam Hassanpour[1]
Ahmad Kamranifar[2]
Soheila Torabi farsani[3]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

Abstract: The war sociology explores war and its influential factors meticulously. Such a study reveals itself at the level of causes and factors affecting the beginning of wars, the phenomenon of war and its consequences. One of the important war of Sassanian was the Yemeni War, which led to the Sassanian dominance over this country until the end of its governance. In this war, Wehrez, who was an arrested Deylami Commander incarcerated in the Anoushiravan's Prison, employed a strategy in two phases of pre-war and during the war with his few forces to defeat Habashi forces who were dominant over Yemen, and finally, the employment of this strategy led to the success of Sassanian forces. This study demonstrates how Habashi forces despite having a large number of forces were defeated by a small force. Moreover, it seeks to explore the wars of Iran and the Arabs using a sociological approach. The sociological study of war is a kind of scientific research for scrutinizing the military systems of the two sides and finally finding the reasons for their failure and victory in the war. In this type of perspective, the military structure of the two sides will be analyzed and the influential factors of the war outcomes will be determined through it. Regarding the purpose, this study is a theoretical one, and with regard to the nature and the method, it is a historical one, which was conducted using a descriptive-analytical method.

Keywords: War sociology, Wehrez, Anoushiravan, Masroq-ibn-Abraheh

1 Ph.D. Student of Ancient History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Iran, hassanpour121@yahoo.com
2 Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Iran, kamranifar43@yahoo.com
3 Associate Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Iran, tfarsani@yahoo.com

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

مقدمه

نظریه‌پردازان بسیاری درباره جنگ به بحث پرداخته‌اند. سن‌تزو، کلوزویتس، ژومینی و دیگران استراتژیست‌هایی بودند که به بررسی جنگ‌ها و علل و عوامل مؤثر در پیروزی و شکست‌ها پرداختند. بحث و نظریات این استراتژیست‌ها، با تحولات علم جامعه‌شناسی همراه شد و شاخه‌ای جدید در این علم با عنوان جامعه‌شناسی جنگ را بنیان نهاد. در جامعه‌شناسی جنگ، جنگ‌ها در سه مرحله، علل آغاز، پدیده و پیامدهای جنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در مقاله پیش رو با علم به علل شروع و پیامدهای جنگ یمن برای دولت ایران و اعراب ساکن در یمن، خود پدیده جنگ از وجوه مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرارگرفته است. در این پژوهش کوشش شده نظریات استراتژیست‌های معتبری چون سن‌تزو و کلوزویتس در مورد عوامل تأثیرگذار در جنگ‌ها با آنچه در نبرد یمن بر ایرانیان و اعراب گذشت مطابقت داده شود و نقطه ثقل سپاه ایران در این جنگ مورد بررسی قرار گیرد.

استراتژیست‌های جنگ عوامل مختلفی را در هنگام بررسی جنگ‌ها در پیروزی و شکست‌ها دخیل می‌دانند که از آن جمله می‌توان به نقش فرماندهی، روحیه، استراتژی و تاکتیک، زمین، تعداد و نفرات، تجهیزات، فنّاوری و... اشاره نمود. ما در این پژوهش با تمرکز بر دو عامل فرماندهی و استراتژی و تاکتیک، می‌کوشیم نتیجه جنگ یمن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و از زاویهٔ دیگری به مسائل مربوط به این جنگ بنگریم.

یکی از مناطق حساس و استراتژیک در عصر ساسانیان منطقه یمن بود. تسلط بر یمن، نظارت انحصاری بر راه‌های بازرگانی جهانی را برای ساسانیان در پی داشت و مانع از پیشی گرفتن رقبای رومی در منطقه می‌شد. درگیری‌های مذهبی دو امپراتوری روم و ایران در این مناطق بهانه‌ای بیش نبود. با آنکه مورخان اسلامی اقدام خسرو مبنی بر فرستادن نیرو به یمن را اقدامی اخلاقی متصور دانسته‌اند، لکن تسلط بر یمن می‌توانست امتیازات اقتصادی قابل توجهی را برای ایران به همراه داشته‌باشد.

این پژوهش بر یک سؤال اصلی و دو سؤال فرعی استوار است. سؤال اصلی عبارت است از: بر اساس نظریات جامعه‌شناسی جنگ چه عواملی باعث پیروزی ساسانیان در مقابل اعراب در جنگ یمن شد؟ سؤالات فرعی عبارت‌اند از:

۱. استراتژی و تاکتیک‌های به کار گرفته‌شده توسط وهرز قبل از شروع جنگ چه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

تأثیری بر نتیجه جنگ داشت؟

۲. استراتژی و تاکتیک‌های به کار گرفته‌شده توسط وهرز در میدان جنگ چگونه باعث پیروزی ساسانیان شد؟

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، فرضیه زیر ارائه شده است: بر اساس نظریات جامعه شناسی جنگ، عواملی چون قبول آتش‌بس، تقویت روحیه قوای ساسانی و حمله به نقطه ثقل سپاه مسروق در بحبوحه نبرد منجر به موفقیت ساسانیان شد.

در پاسخ به سؤالات فرعی، فرضیه‌های زیر مطرح شده است:

۱. استراتژی تقویت روحیه نظامیان ساسانی پس از قبول آتش‌بس از سوی وهرز و به دنبال تهییج نظامیان توسط فرمانده با کاربرد عنصر سخنرانی، تقویت عنصر احساسی یعنی نفرت و در تنگنا قرار دادن نیروها امکان‌پذیر گشت.

۲. حمله به نقطه ثقل سپاه یمن با برهم زدن نظم نیروهای نظامی آن و درنهایت کشتن مسروق به دست ساسانیان عملی شد.

اکثر منابع دست اول و نویسندگان اسلامی به وقایع مربوط به جنگ یمن اشاره نموده‌اند. در بین منابع دست اول تاریخی، طبری به علت رویکرد تاریخ‌نگاری روایی، به تفصیل به شرح وقایع مربوط به جنگ یمن پرداخته است. دینوری در *اخبارالطوال*، ثعالبی در *شاهنامه*، ابن اثیر در *الکامل* و... به موضوع جنگ یمن و ارسال نیرو توسط خسرو اول به این منطقه اشاره داشته‌اند. آنچه که در جنگ‌های این مقطع از زمان مهم است، پرداختن افسانه‌وار به مسائل و اتفاقات رخ داده در جنگ‌ها است که باید توسط پژوهشگران تاریخ با دقت بررسی گردد. هرچند واژه‌های نوینی چون استراتژی و تاکتیک را نمی‌توان در منابع دست اول شاهد بود، اما می‌توان با دنبال کردن هوشمندانه گزارش‌های تاریخی در لابلای آنچه که مورخان اسلامی در شرح وقایع این جنگ داده‌اند، تاکتیک‌ها و استراتژی‌های دولت ساسانی را دریافت.

با توجه به اینکه جامعه‌شناسی جنگ رویکردی نوین در پژوهش‌های تاریخی است، مقاله‌ای با این عنوان در دوره‌های تاریخی نوشته نشده است، لکن پژوهش‌هایی که در زمینه یمن توسط پژوهشگران پیشین صورت گرفته بیشتر در زمینه اقتصادی، فرهنگی و مذهبی است. از جمله مقالاتی که به مسئله جنگ یمن از منظر اقتصادی پرداخته می‌توان به مقاله «اجلاس رمله (۵۲۴م.) و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی دولت‌های بیزانس و ساسانی در دریای

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

سرخ» نوشته مهناز بابایی توسکی اشاره نمود.[۱] در این مقاله به تقابل سیاست‌های اقتصادی دولت‌های بیزانس و ساسانی در منطقه یمن و تأثیر آن بر جنگ یمن اشاره شده، ولی اشاره‌ای به نحوه فتح یمن توسط سربازان ساسانی و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های به‌کار رفته در این جنگ نشده است.

«بررسی تحلیلی اهداف راهبردی نظام ساسانی و اقدام نظامی خسرو اول در یمن»[۲] مقاله دیگری است که به اهمیت اقتصادی یمن در آن اشاره شده است. در این مقاله نویسنده به بررسی موضوع در چارچوب اهداف و سیاست‌های راهبردی روم شرقی و ساسانیان می‌پردازد و سپس در تبیین اقدام نظامی خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹م.) در لشکرکشی به جنوب‌غربی عربستان با نقد نگاه مورخین کلاسیک اسلامی و تاریخ نگاری رسمی ساسانی به اهمیت این اقدام در سیاست راهبردی ساسانیان پرداخته است و اهداف استراتژیک شاهنشاهی ساسانی را در جهت نظارت انحصاری بر راه‌های بازرگانی جهانی و پیشگیری از دستیابی رقبای رومی بر مسیری تازه نشان می‌دهد. در این پژوهش نویسنده علل شروع جنگ را با نگاهی متفاوت بیان داشته اما خود پدیده جنگ مورد بررسی قرار نگرفته است.

در مقاله «حیره و یمن دروازه‌های ورود آداب و فرهنگ ایرانی به سرزمین‌های عربی»[۳] سعی بر آن است تا تغییر و تحولات فرهنگی سرزمین یمن بعد از پیروزی ساسانیان بررسی گردد. در دوره ساسانیان حیره و یمن دو دروازه ورودی تمدن ساسانی و اعراب بود که در اثر تسلط ساسانیان بعد از پیروزی در جنگ زمینه آشنایی با فرهنگ ایرانی به‌وجود آمد. در این اثر پرداختن به خود جنگ یمن دغدغه اصلی نبوده و مسائل بعد از جنگ مورد بررسی قرار گرفته است.

در مقاله «بررسی نقش ابنا در تحولات سیاسی و اجتماعی یمن»[۴] نیز پژوهشگران به مسائل بعد از جنگ نگریسته و به بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی در نسل‌های بعد از ورود

---

۱ مهناز بابایی توسکی (۱۳۹۶)، «اجلاس رمله (۵۲۴م.) و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی دولت‌های بیزانس و ساسانی در دریای سرخ»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، س۹، ش ۳۴ .

۲ فریدون الهیاری (پاییز۱۳۸۶)، «بررسی تحلیلی اهداف راهبردی نظام ساسانی و اقدام نظامی خسرو اول در یمن»، *فصلنامه علوم انسانی*، ش ۶۶.

۳ غلامرضا افراسیابی (۱۳۸۴)، «حیره و یمن دروازه های ورود آداب و فرهنگ ایرانی به سرزمین های عربی»، *مجله مطالعات ایرانی*، ش۷.

۴ جمشید باقرزاده و رجب اکبرزاده (۱۳۹۴)، «بررسی نقش ابنا در تحولات سیاسی و اجتماعی یمن»، *پژوهش نامه تاریخ*، ش۲۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

سپاهیان وهرز نظر افکنده‌اند و به پدیده جنگ و استراتژی‌های به کار رفته توجهی ننموده‌اند.

مقاله «گسترش دین زرتشت در جزیره العرب و روابط پیامبر با زرتشتیان»[۱] به مسئله دین پس از ورود سپاه انوشیروان به یمن توجه نموده است. چنانچه پیش‌تر گفته شد در این پژوهش نویسندگان سعی بر آن دارند تا با تمرکز بر پدیده جنگ و مشخص نمودن استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها از نگاهی متفاوت به جنگ یمن بپردازند و دری جدید در پژوهش‌های تاریخی بگشایند.

در منابع مطالعاتی نظامی از قبیل *ارتش ایران ساسانی* اثر دیوید نیکول که به مسائل و تاکتیک‌های جنگی دوره ساسانیان پرداخته شده، رزم‌ابزارهای به‌کار گرفته‌شده توسط یمنیان و اعراب جنوبی مطرح شده لکن هیچ اشاره‌ای به جنگ یمن و ابزارهای استفاده شده در این جنگ توسط دو طرف جنگ نشده است.

هدف از انجام این پژوهش، بررسی جامعه‌شناختی دلایل موفقیت پیروزی ساسانیان در جنگ یمن در دوران خسرو انوشیروان است و همچنین این نوشتار به دنبال یافتن دلایل علمی و موجه درزمینه ساختار نظامی و جنگی ساسانیان در این دوره در مقابله با نیروی اعراب است.

لازم به ذکر است که این پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی جنگ به تجزیه‌وتحلیل پدیده جنگ یمن پرداخته است و از این نظر پژوهشی کاملاً جدید به شمار می‌آید که می‌تواند گامی جدید در مطالعه تاریخ ساسانیان محسوب شود. روش گردآوری مطالب این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای است و به لحاظ شیوه کار به‌صورت تحلیلی-توصیفی به نگارش درآمده است. در این پژوهش سعی شده با بررسی عوامل مؤثر در پیروزی و شکست در جنگ‌ها تنها با بررسی دو شاخص فرماندهی و استراتژی و تاکتیک، در هر دو سپاه ایران و اعراب، علل موفقیت ساسانیان در برابر اعراب یمن در دوران خسرو انوشیروان تحلیل گردد.

بررسی نظریات جامعه‌شناسی جنگ

جامعه‌شناسی جنگ تلاش دارد چگونگی دستیابی به برتری قوای فیزیکی و نتایج مادی در یک نقطه قطعی را کشف کند. همچنین این نظریه به ما می‌آموزد عوامل روانی را در بحبوحه نبرد در نظر داشته باشیم. عواملی چون اشتباهات ارتش و تأثیری که جرأت و

۱ عثمان یوسفی و حسین علی بیگی (۱۳۹۵)، «گسترش دین زرتشت در جزیره العرب و روابط پیامبر با زرتشتیان»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، دوره ۱، ش۲۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

جسارت در جنگ‌ها دارد. کارل فون کلوزویتس، اندیشمند پروسی (۱۷۸۰–۱۸۳۱م.) در اثر خود با عنوان *در جنگ*، در توضیح جنگ واقعی سه عنصر اساسی آن را عبارت می‌داند از احساسات، عقل (منطق) و شانس. این سه عنصر در پیوندی سه‌گانه‌انگارانه (تثلیث) با یکدیگر قرار دارند.

- احساسات: شامل نفرت و بیزاری است که منجر به خشونت بنیادی می‌شود و همچون نیروی طبیعی نامعین عمل می‌کند.
- عقل: جنگ، تابع سیاست و به‌عنوان ابزاری در خدمت آن است.
- شانس (احتمال): نقش شانس و احتمالات این امکان را فراهم می‌سازد که روح خلاق در جنگ آزادانه به تکاپو بپردازد.

این سه مفهوم در سرتاسر کتاب کلوزویتس موج می‌زند. در نظر او پیوندی بنیادین میان جنگ و احساسات وجود دارد. تصور اینکه جنگ تنها یک کنش عقلانی است اشتباه است. جنگ به‌ندرت بدون نفرت میان ملل شکل می‌گیرد.[۱] در مقایسه احساسات با عقل نیز اگر عقل و منطق از راه استدلال مردم را قانع می‌سازد، این احساسات است که توده‌ها را به حرکت درمی‌آورد.[۲] اما هم‌زمان، منطق نقش مهمی در جنگ‌ها دارد. عقل و منطق آن چیزی است که میان ابزار و اهداف پیوند ایجاد می‌کند. کلوزویتس همچون ماکس وبر، عقلانیت را انتخاب ابزار مناسب برای رسیدن به اهداف معین می‌داند. وبر یک قرن بعد از کلوزویتس عنوان می‌کند که عقلانیت معطوف به هدف، به معنای حسابگری دریافتن بهترین راه برای رسیدن به اهداف معین با توجه به ابزار موجود است.[۳] سومین عنصر جنگ در نظر کلوزویتس یعنی آنچه جنگ را همچون قمار غیرقابل پیش‌بینی می‌کند، شانس و احتمال است. شانس در همه سطوح وجود دارد و هر چیزی را نامعین می‌کند. کلوزویتس در عینیت بخشیدن به این مفاهیم انتزاعی آنها را در سه نهاد یعنی دولت، مردم و ارتش می‌بیند و عنوان می‌کند که احساسات بیش از هر چیز با مردم پیوند دارد، عقل با دولت و شانس با فرمانده و ارتش در پیوند است.[۴]

در جنگ منظور از استراتژی هنر به‌کار بردن زور و جبر است به‌طوری که این زور و

---

۱ حمید دهقانی (۱۳۹۵)، *از کارزارهای انتخاباتی تا رفتار انتخاباتی*، تهران: جامعه‌شناسان، ص۲۴.

2 Iris Malone (2016), *International Security in A Changing World, A cheat sheet to clousewitz s on war*, p.3.

۳ دهقانی، همان، ص۲۵.

Ibid, p3.

4 Ibid.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

جبر بتواند تا حد امکان بیشترین نتیجه را در رسیدن به اهداف سیاسی به بار آورد. منظور از تاکتیک هنر به‌کار بردن سلاح‌ها در جنگ است به‌طوری که کاربرد آنها بتواند حداکثر بهره‌وری را داشته باشد.[۱]

کلوزویتس از قدرت آشکار با رویکرد مستقیم دفاع می‌کند و آن را به‌عنوان عمل خشونت‌آمیز به منظور وادار ساختن دشمن برای پیروی از اراده ما تعریف می‌کند.[۲] برای رسیدن به این مقصود باید به‌طور پیوسته، نقاط ثقل دشمن را با ضربات پی در پی مورد حمله قرار داد. مرکز ثقل کانونی آکنده از قدرت و جنبش است که در آن همه چیز وابسته به هم است. این نقطه همان‌جاست که تمام توان ما باید متوجه آن باشد. کلوزویتس سه نمونه از این مراکز را بیان داشته است: ارتش دشمن، پایتخت او و اگر متحد قدرتمندی دارد ارتش آن متحد.[۳]

یک نیروی ارتش در حقیقت یک گروه از انسان‌هاست که تحت نظامی گرد آمده‌اند و ریسمانی که اعضای این گروه را به هم متصل نموده و پیوند می‌دهد، همان انضباط است که همراه با اعتماد متقابل افراد آنها را در یک صف جای می‌دهد و متعهد می‌سازد. لذا باید این نکته را همیشه مد نظر داشت که بیش از هر نقشه و یا طرحی که بر مبنای عوامل مادی استوار باشد، هنر جنگ شامل حفظ و حراست و تقویت یکپارچگی روانی و اتحاد و همبستگی روحی افراد خودی و در عین حال اضمحلال و نابودی و یا تضعیف و از هم پاشیدگی روحیه و همبستگی دشمن است. بنابراین باید بر این مطلب تأکید نمود که عامل روانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. وقتی این حالت تزلزل و شکست به هر وسیله در روحیه دشمن به وجود آمد آن وقت کارها آسان‌تر می‌شود. برای رسیدن به این هدف استراتژی خاصی وجود ندارد. در جنگ‌های زمینی هدف متفرق ساختن و از هم پاشیدن نیروهای منظم دشمن است.[۴]

در جنگ وقتی صفوف جلویی دشمن از هم می‌پاشید، دفاع او از نظم و نظام مستحکم بی‌بهره می‌شد و سربازان چون از دفاع پشت خود اطمینان نداشتند موقعیت خود را از دست می‌دادند، لذا خطری که هر سربازی را تهدید می‌کرد باعث تفرقه و تزلزل روانی و تضعیف روحیه آنها می‌شد. بدین ترتیب وقتی صفوف یک ارتش در جبهه جنگ از هم می‌پاشید،

---

۱ آندره بوفر (۱۳۶۶)، *مقدمه‌ای بر استراتژی*، ترجمهٔ مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۳۰.

2 Carl Von Clauewitz (1984), *On War*, edited and translated: Micheal Howard and Peter Paret, Prinston University, New Jersey, p75.

3 Ibid.

۴ بوفر، همان، صص ۱۰۶-۱۰۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

مبدل به گروهی از افراد جدا از یکدیگر و نامنسجم می‌شدند.[۱]

یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل جنگ، عامل فرماندهی است که همه نظریه‌پردازان جنگ به نوعی به نقش مهم و تأثیرگذار آن در هماهنگی ارتش، انضباط، ایجاد روحیه مقاومت و .. اشاره نموده‌اند. از این رو صفاتی را برای یک فرمانده خوب برمی‌شمرند، از قبیل: خرد، انصاف، شجاعت، انسانیت، جدیت و سختگیری.[۲] سن‌تزو معتقد است اگر فرمانده خردمند باشد، قادر است تغییرات حاصل در اوضاع و احوال را بازشناسد و به‌موقع عمل کند. وقتی فرمانده باانصاف باشد افرادش نسبت به تشویق و تنبیه وی اطمینان خواهند داشت و اگر انسان باشد دیگران را دوست خواهد داشت و نسبت به آنها احساس خود را بروز می‌دهد و درد و رنج آنها را درمی‌یابد. اگر شجاع باشد بی‌تردید لحظه مناسب را غنیمت می‌شمارد و کارش به پیروزی می‌انجامد. چنانکه جدی و سخت‌گیر باشد لشکریانش منضبط خواهند بود، زیرا از وی می‌ترسند و از تنبیه وی می‌هراسند.[۳] به گفته کلوزویتس، فرمانده موفق کسی نیست که قوانین بازی را بداند بلکه کسی است که از طریق نبوغش قوانین بازی را بیافریند. به همین خاطر است که او از مفهوم کلیدی عدم قطعیت برای تبیین جنگ استفاده می‌کند. او برخلاف ژومینی معتقد است که جنگ را نمی‌توان به عدد و رقم، نقشه و نمودار هندسی تقلیل داد. در نظر او جنگ بر ارزش‌های ثابتی استوار نیستند بلکه بر عکس بر عوامل متغیری بنا شده‌اند.[۴]

تطبیق نظریات جامعه‌شناسی جنگ با جنگ ساسانیان در یمن

سه عنصر یاد شده –عقل، شانس و احساس - در جنگ یمن قابل مشاهده و تفکیک است. عنصر عقل که در نهاد دولت متبلور می‌شود، شامل قوای حاکم ساسانی است که در رأس آن انوشیروان قرار دارد. انوشیروان به‌منظور تصرف یمن در سال ۵۷۰ م.[۵] به ظاهر به درخواست سیف‌بن‌ذی یزن از امرای پیشین یمن که از تسلط حبشیان بر سرزمینش ناراضی بود، پاسخ مثبت داد.

انوشیروان به منظور تسلط بر یمن شورای تصمیم‌گیری خود را که متشکل از مرزبانان و

۱ همان، ص۱۰۳.
۲ علی باقری کبورق (۱۳۶۹)، *کلیات و مبانی استراتژی و جنگ*، تهران: نشر بین‌الملل، صص ۲۲۷-۲۲۸.
۳ سن تزو (۱۳۶۴)، *هنر جنگ*، ترجمهٔ حسن حبیبی، تهران: قلم، ص۳۱.
۴ دهقانی، همان، ص ۱۸.
۵ دیوید نیکول (۱۳۹۵)، *ارتش ایران ساسانی*، ترجمهٔ محمد آقاجری، تهران : ققنوس، ص۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

وزیران، بزرگان کشور و موبدان[۱] بود راه انداخت. چنین می‌نماید که نبرد یمن چندان برای انوشیروان اهمیت ندارد، به همین دلیل با پیشنهاد یکی از موبدان نه ارتش دائمی ساسانیان، بلکه سپاهی از نظامیان زندانی‌شده که حکم اعدام در انتظار ایشان بود را برای جنگ در یمن گسیل نمود. زیرا اگر اینان کشته شوند مقصود – اعدام ایشان– به‌عمل آمده است و اگر بر مردم حبشه پیروز شوند و آنان را از یمن بیرون کنند کشوری بر کشورهای شاهنشاه خواهند افزود.[۲] اینکه به چه علت انوشیروان، سپاه دائمی را به یمن گسیل نداشت در هاله‌ای از ابهام فرورفته است. شاید شاهنشاه ساسانی نمی‌خواست هزینه زیادی در راه به دست آوردن یمن کرده باشد و یا اینکه نمی‌خواست توجه حبشیان و به‌تبع آن رومیان را به خود جلب نموده باشد. به‌هرحال گزارش‌ها مورخین اسلامی نقش پررنگی برای خسرو انوشیروان قائل نشده‌اند، مگر تجهیز همین ارتش اندک به تمام لوازم مورد نیاز.[۳]

پس از مشخص شدن اینکه چه گروهی باید برای نبرد گسیل شوند، زندانیان را شمارش کردند. تعداد آنها به اعتقاد برخی مورخین هشت‌صد نفر[۴] و به نظر برخی دیگر هزار نفر[۵] بود و از میان آنها یکی که به لحاظ مقام و منزلت برجسته‌تر بود را به‌عنوان فرماندهشان انتخاب نمودند. [۶] برخلاف مورخان اسلامی نمی‌توان نقش خسرو انوشیروان را حداقل در انتخاب این نیروی کوچک و انتخاب وهرز به‌عنوان فردی شایسته برای سالاری این ارتش نادیده گرفت. به نظر می‌رسد انتخاب وهرز، انتخاب شایسته‌ای برای فرماندهی قوای ساسانی باشد.

عنصر دوم که مهم‌ترین عنصر در این نبرد بود، عنصر فرمانده بود. وهرز، فرمانده سربازان گسیل‌شده، مردی سالخورده[۷] و باتجربه بود که جنگ‌های بسیاری را دیده بود.[۸] به گفته مسعودی بعضی‌ها «وهرز» را دیلمی نامیده‌اند ازآن‌رو که مرزبانی دیلم و گیل داشت نه اینکه

---

۱ محمدبن‌جریر طبری (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج۲، تهران: اساطیر، چ۵، ص۶۹۰.

۲ همان، ۶۹۶.

۳ ابومنصور محمدبن‌عبدالملک ثعالبی (۱۳۸۴)، *شاهنامه*، ترجمهٔ محمود هدایت، تهران: اساطیر، چ۵، ص۲۹۷.

۴ مظهربن‌طاهر مقدسی (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، ج۱، تهران: آگه، ص۵۱۹؛ ابوالفدا اسماعیل‌بن‌عمربن‌کثیر (۱۹۸۶)، *البدایة والنهایة*، دارالفکر، ج۲، بیروت: دارالفکر، ص ۱۷۸؛ خیرالدین زرکلی (۱۹۸۹)، *الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال والنسا من العرب والمستعربین والمستشرقین*، بیروت: دارالعلم للملایین، ط الثامنه، ص۱۴۹.

۵ ثعالبی، همان،ص۲۹۷.

۶ ابن‌هشام (۱۳۷۵)، *السیرة النبویة (زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام*، ترجمهٔ سید هاشم رسولی، ج ۱، تهران: انتشارات کتابچی، چ۵، ص ۶۳؛ مقدسی، همان، ج۱، ۵۱۹.

۷ ابن‌هشام، همان، ج۱، ص ۶۳.

۸ محمدبن‌علی‌بن‌محمد شبانکاره‌ای (۱۳۸۱)، *مجمع الانساب*، محقق میرهاشم محدث، ج۱، تهران: امیرکبیر، ص۲۲۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

اهل دیلم بوده است.[۱] به اعتقاد ابن قتیبه وهرز یکی از فرماندهان (قواد)[۲] بود که در رأس قوای دیلمی به یمن فرستاده شد.

وهرز به همراه سیف‌بن‌ذی یزن سوار بر هشت کشتی با ظرفیت هر کشتی صد نفر از ابله به سمت خلیج عدن حرکت کرد.[۳] آنها اسب و وسایل مورد نیاز خود را با خود بردند.[۴] دو کشتی از هشت کشتی در میان راه غرق شدند.[۵] لکن مابقی به ساحل رسیدند.

مقایسه سپاه وهرز و مسروق‌بن‌ابرهه از نظر کمّی

سپاهی که وهرز با خود به یمن برد، گرچه به لحاظ نفرات بسیار کم تعداد بود، لکن از نظر تجهیزات نظامی پرتوان‌تر از سپاهیان مسروق ظاهر شد. انوشیروان تمام وسایل مورد نیاز را با آنها همراه نمود.[۶] کم‌اطلاعی نیروهای یمنی از تجهیزات جنگی را می‌توان از سخن طبری مبنی بر عدم اطلاع مردم یمن از ابزار جنگی تیر متوجه شد.[۷] درنتیجه، می‌توان استنباط نمود انبوه سپاه مسروق، چیزی جز سپاهی‌لشکر نیست که در نگاه اول برای ساسانیان نگرانی‌هایی به همراه می‌آورد.

سپاه مسروق متشکل از حبشیان، حمیریان و عربان بود.[۸] هرچند نمی‌توان آماری که مورخان اسلامی از تعداد سپاهیان مسروق داده‌اند را به‌راحتی پذیرفت، اما می‌توان گفت که این جنگ، نبردی نامتقارن به لحاظ کمّی بود و کفه ترازو به سمت نیروهای مسروق‌بن‌ابرهه سنگین‌تر می‌نمود. همچنین احتمال می‌توان داد به علت هفتاد و دو سال حکومت حبشیان در یمن[۹] و افزایش نارضایتی‌ها[۱۰]، سپاه مسروق هم از این نظر یکدل و همراه فرمانده نبوده باشند.

---

۱ مسعودی (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، چ۲، ص۲۳۹.

۲ أبو محمد عبدالله‌بن‌مسلم ابن قتیبة (۱۹۹۲)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشة، القاهرة: الهیئة المصریة العامة للکتاب، ط الثانیة، ص۶۶۴.

۳ ابوحنیفه دینوری (۱۳۸۳)، *اخبارالطوال*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ص۹۲؛ عبدالملک‌بن‌حسین‌بن‌عبدالملک شافعی (۱۹۹۸)، *سمط النجم العوالی فی انبا الاوائل و التوالی*، تحقیق الشیخ عادل احمد عبدالوجود و الشیخ علی محمد معوض، ج۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۱۳.

۴ مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ج۲، ص ۵۵.

۵ ابوالفرج عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن‌محمدبن الجوزی (۱۹۹۲م./۱۴۱۲ق.)، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۱۳۱.

۶ ثعالبی، *شاهنامه*، ص۲۹۷.

۷ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص۶۹۷.

۸ مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج۱، ص ۵۳۳.

۹ ابوعلی محمد بلعمی (۱۳۳۷)، *ترجمهٔ تاریخ طبری*، ج۲، تهران: خیام، ص۷۲۱.

۱۰ سالم عبدالعزیز (۱۳۸۳)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمهٔ باقر صدری نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ص۱۱۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

وهرز با از دست دادن دو کشتی از قوای خود در همان ابتدا با بدشانسی مواجه شد، اما گذشت زمان نشان داد که فرمانده پارسی با شرایطی مناسب روبه‌رو بود یا اینکه شرایط مناسب را خود ایجاد نمود. سپاه وهرز متشکل از پارسیان و اعراب بود. پارسیان شرکت‌کننده احتمالاً افرادی از اقوام ترک و دیلم بودند.[۱] علاوه بر ایشان، سیف‌بن‌ذی‌یزن، کمک به تجهیز بیشتر سپاه وهرز از نظر نفرات و اسبان عربی را بر عهده گرفت.[۲] همرنگی و همگنی در سپاه وهرز نسبت به قوای مسروق محرزتر است؛ چنانچه بلعمی در این رابطه می‌گوید: پس وهرز سیف را گفت: مرا چه نیرو توانی کردن؟ گفت: هر چه از فرزندان حمیرایند و ملک‌زادگان اند همه یار من‌اند، مردان مرد و سواران نیک و اسپانی تازی، همه را گرد کنم و دامن با دامن تو بندم. اگر ظفر یابی با تو باشم و اگر کشته شوی با تو باشم.[۳]

در سپاه وهرز، انگیزه‌های قوی نیروهای پارسی را به یکدیگر متصل ساخته بود. آنها یک بار از مرگ - اعدام - جسته بودند و در سرزمینی غریب برای نجات دوباره جان خود به یکدیگر وابسته بودند. از سوی دیگر نیروهای یمنی که بخش عمده ایشان شاهزادگان حمیری بودند،[۴] از سختگیری قوای حبشی به ستوه آمده و تنها امیدشان همین نیروی اندکی بود که انوشیروان با سیف‌بن‌ذی یزن فرستاده بود. بنابرین اتحاد نیروهای وهرز برای رسیدن به هدف مشترک، قوی‌تر بود.

مسروق به‌واسطه تعداد زیاد سپاهیانش مغرورتر بود، چنانچه تعداد کم سپاه وهرز را که مشاهده نمود، کسی را پیش وهرز فرستاد که با این جمع اندک چرا آمدی؟[۵] سپاه من چنان است که می‌بینی و خویشتن و یارانت را به خطر افکنده‌ای، اگر خواهی اجازه دهم که به دیار خویش بازگردی و با تو درنیاویزم و هیچ‌کسی از تو و یارانت، از من و یارانم بدی نبیند و اگر خواهی همین دم با تو جنگ اندازم و اگر خواهی مهلت دهم تا در کار خویش بنگری و با یارانت مشورت کنی؟[۶] مشخص است که مسروق دشمن خود را به چشم حقارت می‌نگرد.

---

۱ ثعالبی، *شاهنامه*، ص ۲۹۷.

۲ ابن هشام، *السیرةالنبویة*، ج ۱، ص ۴۴؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۶۹۸؛ ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج۲، ص۱۷۸.

۳ بلعمی، *ترجمه تاریخ طبری*، ج۲، ص۷۲۹.

۴ طبری، *تاریخ طبری*، ج۲، ص ۶۹۸؛ ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، ج۲،ص ۱۷۸.

۵ مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج۱، ص۵۳۳.

۶ طبری، *تاریخ طبری*، ج۲، ص ۶۹۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

استراتژی وهرز پیش از شروع جنگ

همان‌طور که گفته شد وهرز و سپاهیانش انگیزه‌های قوی در پایمردی و ایستادگی در یمن داشتند. آنها یک‌بار از مرگ حتمی گریخته بودند و اگر در این جنگ نهایت تلاش خود را می‌نمودند، نه‌تنها رهایی بلکه پاداش خوبی نصیبشان می‌گشت. وهرز با نیروی انبوهی مواجه بود که فرصتی برای تخریب روحی ایشان نداشت. پس بهترین راه به اعتقاد کلوزویتس استفاده از رویکرد مستقیم، یعنی شکست دشمن در صحنه جنگ بود.[1] او برای اینکه بتواند در جنگ نامتقارن پیروز گردد تنها به نیروهایی نیاز داشت که انگیزه‌های قوی برای پیروز شدن داشته باشند. مسلماً قوای وهرز با افزوده شدن یاران سیف‌بن‌ذی یزن بیشتر از شش‌صد نفر بود، اما با وجود این بنا به تأکید منابع بر نامشخص بودن انتهای سپاه مسروق[2]، تعداد سپاه مسروق از سپاه وهرز بیشتر بود. بهترین استراتژی در این شرایط خرید زمان به‌منظور بررسی بیشتر دشمن از یک‌سو و افزایش روحیه و انگیزه نیروهای خودی از سوی دیگر بود.

در اولین گام وهرز از مسروق مهلتی یک‌ماهه یا ده‌روزه گرفت[3] و احتمالاً در این مدت به ارزیابی قوای دشمن و تعیین نقاط ضعف آن پرداخت. وهرز در مهلت تعیین شده، پسر خود، نوزاد را به‌منظور جمع آوری اطلاعات به اطراف اردوگاه دشمن فرستاد. هرچند مورخان، ورود نوزاد به اردوگاه دشمن را بی‌توجهی وی اعلام نمودند.[4] لکن نمی‌توان گمان نمود که نوزاد، پسر وهرز، بی‌توجه به‌موقعیت موجود این اقدام را انجام داده باشد. چنانچه ابن‌هشام می‌گوید: وهرز فرزند خود را به جنگ آنان فرستاد تا جنگجویی آنان را بیازماید، اتفاقاً فرزند او به دست لشگریان کشته شد و این موجب شد که آتش خشم وهرز شعله‌ور گردد.[5] اگر بپذیریم وهرز و مسروق بین خود مدتی را آتش‌بس اعلام نموده‌اند، پس می‌توان این احتمال را داد که مرگ نوزاد احتمالاً در حین تجسس در اردوگاه دشمن صورت گرفته است.

دومین استراتژی وهرز، اقدامات پیاپی برای بالا بردن روحیه و انگیزه‌های افرادش بود. اولین تاکتیک برای رسیدن به این مقصود، صحبت کردن در شرایط مختلف با نیروهایش به

1 Clauewitz, p75.

۲ ثعالبی، *شاهنامه*، ص۲۹۷.

۳ طبری، *تاریخ طبری*، ج۲، ص۶۹۶.

۴ مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج۱، ص۵۳۳.

۵ ابن‌هشام، *السیرة النبویة*، ج۱، ص ۴۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

عنوان فرمانده و تلاش برای همراه ساختن سپاهیان با خود بود.[۱] دومین تاکتیک، استفاده صحیح از شرایط ناخوشایندی بود که می‌توانست تأثیر منفی بر روحیه سپاهیانش بگذارد. کشته شدن نوزاد پسر فرمانده، می‌توانست اول از همه به روحیه فرمانده ضربه وارد کند. اما وهرز، پیری کارکشته بود. او از شرایط پیش‌آمده برای تحریک احساسات افراد خود استفاده کرد و حس نفرت و انتقام‌جویی را با استفاده از جسد پسرش زنده نگهداشت. سن‌تزو معتقد است اگر فرمانده خردمند باشد، قادر است تغییرات حاصل در اوضاع و احوال را باز شناسد و به‌موقع عمل کند.[۲] نحوه برخورد وهرز با مرگ پسرش و طرز سخن گفتن وی با فرستاده مسروق، چنان از روی سیاست و خردمندانه بود که می‌توان به قدرت تسلط وی بر احساساتش پی برد. طبری در گزارش خود چنین آورده که وهرز به فرستاده گفت: «او پسر من نبود بلکه زنازاده بود، اگر پسر من بود صبر می‌کرد و خیانت نمی‌کرد تا مدتی که میان ما هست بگذرد».[۳] بدین ترتیب وهرز با سیاست و تیزهوشی، شرایطی که می‌رفت به مدت‌زمان آتش‌بس خاتمه دهد را تغیر داد و ذهن مسروق را از اصل ماجرا منحرف ساخت. در ادامه طبری نقل می‌کند: آنگاه بگفت تا جثه پسر را بر زمینی نهادند که آن را توانست دید و سوگند یاد کرد که شراب ننوشد و روغن به سر نمالد تا مدت مقرر میان او و حبشیان سپری شود.[۴] مقدسی نیز دراین‌باره چنین نوشته است: «فرمان داد تا پیکر فرزندش را بر زمین بلندی گذاشتند بدان‌سان که او و یارانش آن را ببینند و این تدبیری بود برای ایشان و او خود هیچ بی‌تابی نکرد و تأسف نخورد».[۵] بدین ترتیب، عنصر احساس (تنفر) که چندان در ابتدای این نبرد محسوس نبود با مرگ نوزاد، پسر وهرز، خردمندانه توسط وی به‌وجود آمد و باعث بسیج هرچه بیشتر قوای ساسانی گشت.

تاکتیک سوم در تنگنا قرار دادن نیروهای ساسانی بود. سن‌تزو معتقد است در بحبوحه نبرد، باید افراد لشکر را در وضعیتی بن‌بست بیفکنید به‌طوری‌که از برابر مرگ نیز فرار نکنند. چون اگر افراد آماده مردن باشند، به هر کاری قادرند. در این حالت افسران و افراد حد اعلای توانایی خود را به‌کار می‌گیرند. افراد در ناامیدی از هیچ‌چیز نمی‌ترسند. وقتی راهی

۱ طبری، *تاریخ طبری*، مؤخره، ص۷۴.
۲ سن‌تزو، *هنر جنگ*، ص۳۱.
۳ طبری، *تاریخ طبری*، ج۲، ص ۶۹۶.
۴ همان.
۵ مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج۱، ص۵۳۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

برای عقب‌نشینی نباشد افراد تزلزل ناپذیرند. هنگامی‌که افراد عمیقاً به سرزمین دشمن نفوذ می‌کنند هر یک به دیگری وابسته می‌شود و درجایی که راه‌حل دیگری وجود نداشته باشد با دشمن به مبارزه تن‌به‌تن می‌پردازد.[۱] به این قبیل افراد نباید توصیه کرد هوشیار و مراقب باشند، چون نیازمند چنین توصیه‌ای نیستند. فرمانده نباید پشتیبانی آنها را به‌زور به دست آورد وابستگی آنها به وی پیشاپیش حاصل است و بی‌خواهش و تمنا اعتمادشان جلب شده است.[۲] وهرز به‌منظور در تنگنا قرار دادن افرادش یک روز قبل از اتمام مهلت آتش‌بس، تمام کشتی‌ها و لباس‌های سربازانش را به آتش کشید و باقیمانده غذای ایشان را به دریا ریخته، معدوم کرد.[۳] با این اقدام به ایشان قبولاند که راه برگشتی وجود ندارد و باید جنگید. او در تهییج اذهان چنین گفت: «من این‌ها را تنها ازآن‌رو آتش زدم که اگر حبشیان در این جنگ پیروز شدند بر آنها دست نیابند، ولی اگر ما پیروز شدیم بدیهی است که چند برابر این‌ها را به دست خواهیم آورد. بنابراین، اگر می‌جنگید و پایداری می‌کنید، به من بگویید و اگر نمی‌کنید هم‌اکنون من خود را بر روی شمشیر خویش می‌اندازم تا از پشتم سر بدر آورد.» آنان که دیدند اگر فرمانده‌شان چنین کاری با خود بکند به چه روزی خواهند افتاد، گفتند: «ما همراه تو آن‌قدر با دشمن می‌جنگیم که یا بمیریم یا پیروزی یابیم». درصورتی‌که موافق نباشند او شمشیر به سینه خود فروکرده و خود را خواهد کشت.[۴] قرار دادن سربازان بین دوراهی انتخاب مرگ یا زندگی، حربهٔ خوبی بود که وهرز به‌کار برد. سربازان می‌دانستند بدون فرمانده‌شان نمی‌توانند کاری بکنند پس به جنگیدن با تمام توان راضی شدند.

بررسی استراتژی وهرز در بحبوحه نبرد

اگر بپذیریم عمده نیروهای وهرز دیلمیان بودند، دانستن نحوه جنگیدن و نوع سلاح مورد استفاده ایشان ضروری است. کاوه فرخ معتقد است با وجود دیلمیان، نسل جدیدی از پیاده‌نظام سنگین از شمال ایران ظاهر شد. اینان بهترین پیاده‌نظام ایران ساسانی شدند. منابع رومی از مهارت و سرسختی دیلمیان در نبرد نزدیک به‌ویژه با شمشیر و خنجر بسیار تعریف کرده‌اند. آنان اغلب با بهترین لژیونرهای روم رودررو می‌شدند.[۵] سلاح دیلمیان عبارت بود از تبر

۱ سن تزو، *هنر جنگ*، ص۱۴۲.
۲ همان، ص۱۴۳.
۳ مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج۱، ص۵۳۳.
۴ ابن اثیر (۱۳۷۱)، *الکامل*، ترجمهٔ ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج۵، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ص۹۲.
۵ فرخ کاوه (۱۳۸۸)، *اسواران ساسانی*، ترجمهٔ یوسف امیری، مشهد: گل آفتاب، ص۶۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

جنگی، فلاخن، خنجر و شمشیر سنگین.[۱] سلاح دیگری که در این نبرد مورد استفاده قرارگرفته است، تیر وکمان بود. احتمالاً گروه دیگری شامل کمانداران در این نبرد شرکت داشتند که در استفاده از آن بسیار مهارت داشتند. چنانچه قوای وهرز با تمام تجهیزات پا به یمن گذاشته باشند، احتمالاً زره، کلاه‌خود، سپر و سایر تجهیزات مورد نیاز برای حفاظت از اندام‌های حساس بدن را به‌کار برده‌اند.

سلاح سپاهیان پیاده یمنی‌ها عبارت بود از نیزهای کوتاه، شمشیری یکدم و کمی خمیده و البته بدون زره. جنگ‌افزار نیروی سواره یمن عبارت بود از نیزه. اسب فقط دارای فتراک جلو و افساری تکامل یافته[۲] بود. در تصاویر حجاری‌شده در یمن خبری از زره بر تن نظامیان نیست. زین قابل‌مشاهده نیست هرچند وجود فتراک نشانه وجود زین است. تنها ابزار قابل استفاده شمشیر، خنجر و نیزه است.[۳]

هرچند تصاویری در حضرموت یافت شده که مردی لنگ به پا در حال تیراندازی با کمان به‌سوی آسمان تصویر شده است.[۴] لکن وجود این حجاری مخالف سخن طبری مبنی بر این است که یمنی‌ها تا بدان روز تیر ندیده بودند.[۵] دیوید نیکول در بررسی سلاح‌های ساسانی از نوعی تیر به نام ناوک سخن گفته که بسیار نازک بود. این وسیله یک بخش دنده‌دار یا پیکان گذری در جلوی کمان داشت که سبب شکل‌گیری موقتی کمانی صلیبی می‌شد. تیرهای کوچکی به طول ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر از طریق این پیکان گذر شلیک می‌شدند که در فاصله نزدیک به‌خوبی رخنه می‌کردند و مهم‌تر اینکه بردی بیش از پیکان‌های معمولی داشتند و درنبرد عملاً قابل‌دیدن نبودند.[۶] احتمالاً اشاره طبری به نوع تیر مورد استفاده ساسانیان است، که برای قوای یمنی تازگی داشت.

بعد از بررسی تجهیزات دو طرف جنگ، می‌توان چنین استنتاج نمود که قوای وهرز هرچند ازنظر کمّی اندک بودند، اما کیفیت تجهیزات نظامی‌شان قابل‌توجه بود. در نبردی نامتقارن چون نبرد یمن، سربازان ساسانی تنها با انگیزه قوی می‌توانستند شرایط را به نفع

---

۱ همان.
۲ نیکول، *ارتش ایران ساسانی*، ص۷۲.
۳ همان، صص۷۲-۷۳.
۴ همان، ص۷۲.
۵ طبری، *تاریخ طبری*، ج۲، ص۶۹۷.
۶ نیکول، *ارتش ایران ساسانی*، ص ۴۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

نیروی ضعیف خود به لحاظ عددی، برگرداند.

با توجه به اینکه وهرز رویکرد مستقیم یعنی جنگ را در این نبرد انتخاب کرد و ما شواهدی نداریم که نشانه ضربه زدن به روحیه دشمن از سوی وهرز باشد، پس نقاط ثقل مادی مورد توجه این فرمانده بود. منظور همان سه نقطه ثقلی است که کلوزویتس از آنها نام می‌برد: ارتش دشمن، پایتخت او و اگر متحد قدرتمندی دارد، ارتش آن متحد.[۱]

ما هیچ اطلاعی از متحدان مسروق در این نبرد نداریم. همچنین می‌دانیم پایتخت مسروق بعد از شکست در این نبرد به دست وهرز افتاد؛ درنتیجه تنها نقطه ثقل باقیمانده ارتش مسروق است. تمام تلاش وهرز بعد از آغاز نبرد، ضربه زدن به ارتش مسروق با استفاده از دو تاکتیک بود. اول بر هم زدن نظم و آرایش نظامی سپاه دشمن و دوم حمله به قلب سپاه، یعنی جایی که مرکز هدایت سپاه است. وهرز برای رسیدن به هدف اول از قوای کماندار خود به‌خوبی بهره برد. تیراندازی پیاپی از فاصله دور می‌توانست ریزش‌های زیادی را در سپاه یمن که به احتمال زیاد اکثر افراد آن فاقد زره بودند ایجاد کند. هدف کمانداران پیاده خسارت واردکردن به‌صف کمانداران و پیاده‌نظام دشمن بود به‌طوری که دشمن نتواند در برابر حمله اسواران مقاومت کند. در وقت دفاع، مسئولیت کمانداران متوقف کردن حمله پیاده‌نظام یا سواره‌نظام دشمن بود.[۲] تیراندازی کمانداران ساسانی، باعث پراکندگی و آشفتگی در انبوه سپاه مسروق گشت و نظم و انضباط موجود را برهم زد. پس از برهم خوردن نظم سپاهیان مسروق، احتمالاً آنها مورد حمله سواره‌نظام ساسانی و نیروهای دیلمی که مهارت عمده‌شان درنبردهای نزدیک بود، قرارگرفتند و درنهایت تلفات سنگینی بر پیکر سپاه دشمن وارد شد.

اما هدف دوم با کشتن فرمانده دشمن به دست آمد. عمدتاً در جنگ‌ها سپاهیان وابسته به وجود فرمانده خود بودند و با از دست دادن وی روحیه مقاومت را از دست داده، شکست می‌خورند. تیر نهایی که روحیه نظامیان یمنی را نشانه گرفت، همان تیری بود که وهرز بر پیشانی مسروق جای داد.[۳] با مرگ مسروق سپاه یمن به‌سرعت پراکنده شد و قوای ساسانی به موفقیت دست یافت.

---

۱ مایکل هاوارد (۱۳۷۷)، *کلازویتس*، ترجمهٔ غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو، ص۷۵.
Clausewitz, p74.

۲ فرخ، *سواره نظام ساسانی*، ص ۶۶.

۳ ابن‌هشام، *السیرة النبویة*، ج۱، ص۶۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

نتیجه‌گیری

در بررسی پدیده جنگ می‌توان از سه عنصر اصلی جنگ‌ها که عبارت‌اند از دولت، فرمانده و ارتش (مردم) نام برد که روابط دوسویه‌ای بین آنها وجود دارد. در جنگ یمن نیز با تفکیک این سه عنصر می‌توان به نقاط قوت سپاه ساسانی پی برد. عامل دولت (یعنی انوشیروان به خاطر حسن انتخابش در تعیین فرمانده) و عامل فرماندهی نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی ساسانیان داشتند. بعد از انتخاب وهرز به‌عنوان فرمانده، وی استراتژی اصلی را بر رویکرد مستقیم یعنی مواجهه مستقیم با سپاه وهرز قرار داد و در رسیدن به این استراتژی بسیار حساب شده عمل نمود. وهرز با به‌کارگیری تاکتیک‌های مناسب قبل از شروع جنگ برای شناسایی نقاط ضعف سپاه دشمن، پیشنهاد آتش‌بس را از سوی مسروق پذیرفت و در این مدت با بررسی وضعیت دشمن به ارزیابی موقعیت پرداخت. در این میان سپاه ساسانیان از عنصر شانس بی‌نصیب نبود. شانس در پیوند با هوش، فرمانده سپاه ساسانی را یک مرحله به جلو راند. بدین ترتیب که پس از مرگ فرزند وهرز وی به‌جای ناامید شدن با تهییج احساس سپاهیانش، تنفر را در ایشان برانگیخت. در بحبوحه نبرد نیز با برگزیدن بهترین تاکتیک‌ها ابتدا سعی در برهم زدن نظم سپاه حبشیان نمود و در آن آشفتگی با کشتن فرمانده آنها، مسروق، سپاه دشمن را به شکست وادار کرد.

منابع و مآخذ

- ابن‌اثیر (۱۳۷۱)، *الکامل*، ترجمهٔ ابوالقاسم حالت، و عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن‌محمدابن‌الجوزی (۱۴۱۲/۱۹۹۲)، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌قتیبه، أبومحمدعبدالله‌بن‌مسلم‌ابن‌قتیبة (۱۹۹۲)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشة، القاهرة: الهیئةالمصریة العامةللکتاب.
- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل‌بن‌عمر (۱۹۸۶)، *البدایةو النهایة*، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌هشام (۱۳۷۵)، *السیرة النبویة یا زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام*، ترجمهٔ سید هاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی، چ ۵.
- الهیاری، فریدون (۱۳۸۶)، «بررسی تحلیلی اهداف راهبردی نظام ساسانی و اقدام نظامی خسرو اول در یمن»، *فصلنامه علوم انسانی*، ش۶۶، صص ۲۰-۱.
- بابایی، مهناز و یوسف جمالی، محمد کریم (۱۳۹۶)، «اجلاس رمله(۵۲۴م) و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی دولت‌های بیزانس و ساسانی در دریای سرخ»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س۹، ش۳۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

- باقری کبورق، علی (۱۳۶۹)، *کلیات و مبانی استراتژی و جنگ*، تهران: نشر بین‌الملل.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۳۷)، *ترجمهٔ تاریخ طبری*، تهران: خیام.
- بوفر، آندره (۱۳۶۶)، *مقدمه‌ای بر استراتژی*، ترجمهٔ مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ثعالبی، ابومنصور محمدبن‌عبدالملک (۱۳۸۴)، *شاهنامه ثعالبی*، ترجمهٔ محمود هدایت، چ ۵، تهران: اساطیر.
- دهقانی، حمید (۱۳۹۵)، *از کارزارهای انتخاباتی تا رفتار انتخاباتی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۸۳)، اخبارالطوال، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹)، *الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النسا من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت: دارالعلم للملایین، ط الثامنه.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمهٔ باقر صدری نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- سن تزو (۱۳۶۴)، *هنر جنگ*، ترجمهٔحسن حبیبی، تهران: قلم.
- شبانکاره‌ای، محمدبن‌علی (۱۳۸۱)، *مجمع الانساب*، محقق میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔابوالقاسم پاینده، چ ۵، تهران: اساطیر.
- العاصمی لملکی، عبدالملک‌بن‌حسین‌بن‌عبدالملک شافعی (۱۹۹۸)، *سمط النجم العوالی فی انبا الاوائل و التوالی*، تحقیق الشیخ عادل احمد عبدالوجود و الشیخ علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فرخ، کاوه (۱۳۸۸)، *اسواران ساسانی*، ترجمهٔ یوسف امیری، مشهد: گل آفتاب.
- مسعودی (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، چ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، مظهربن‌طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- نیکول، دیوید (۱۳۹۵)، *ارتش ایران ساسانی*، ترجمهٔ محمد آقاجری، تهران: ققنوس.
- هاوارد، مایکل (۱۳۷۷)، *کلازویتس*، ترجمهٔ غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو.
- Clauewitz, Carl, Von. (1984), *On War*, edited and translated: Micheal Howard and Peter Paret, Prinston University, New Jersey.
- Malone, Iris (2016), *International Security in A Changing World*, A cheat sheet to clousewitz s on war.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.5.5]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]